

Legal-Jurisprudential Rethinking of Women's Domestic Work

Parviz Bagheri*

*Associate Professor, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities,
University of Ilam, Ilam, Iran*

Maasumeh Nikoo khesal

*Level 4 Scholar of Seminary, Family Jurisprudence, Islamic Azad University,
Shahrehabak Branch, Kerman, Iran*

Abstract

According to Article 23 of the Family Protection Law of 2013 and Article 336 of the Civil Code, the basis for proving Ajr al-Mithl (fair equivalent remuneration) and Clause B of Note 6 of the Single Article Law on the Reform of Divorce Regulations have been established as the foundation for determining Nahla (a form of financial settlement) for a woman's domestic work. Conversely, according to the Guardian Council's opinion, based on the parliamentary session records (1991, Session 471, p. 28), since a wife does not perform domestic work with the intention of receiving payment during marriage, she cannot claim compensation afterward. Sunni jurists and some Shia Marjas, citing customary practice, also argue that a woman is not entitled to wages for such work. This article addresses these disagreements and seeks to resolve disputes regarding the aforementioned laws through a critical analysis method, examining legal-jurisprudential evidence, considering jurists' fatwas, the basis of custom, and existing presumptions of fact. Article 336 of the Civil Code is controversial due to conditions that some consider difficult to prove in practice, and Note 6 of the Single Article Law is disputed for failing to specify the basis for Nahla under prevailing circumstances. This study resolves these conflicts by proving the following: the presumption of a wife's lack of intent to perform domestic work gratuitously, the non-obligatory nature of domestic work under Islamic law, the erroneous customary assumption denying wages for a wife's domestic work, the apparent intent to comply with the husband's directives in performing domestic tasks, and, finally, by clarifying the true nature of Nahla.

Keywords: Domestic Work, Ajr al-Mithl (Fair Equivalent Remuneration), Nahla, Lack of Intention to Donate

* **Email:** P.bagheri@ilam.ac.ir (Corresponding Author)



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فصلنامه علمی دیدگاه‌های حقوق قضائی
مقاله پژوهشی، دوره ۲۹، شماره ۱۰۸، زمستان ۱۴۰۳، صفحات ۱ تا ۲۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸

بازاندیشی حقوقی - فقهی کار خانگی زن

| پرویز باقری* | دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه

ایلام، ایلام، ایران.

| معصومه نیکوخصال | دانش‌پژوه سطح چهار حوزه، رشته فقه خانواده، شهر بابک،

کرمان، ایران.

چکیده

برابر ماده ۲۳ قانون حمایت از خانواده ۱۳۹۱، ماده ۳۳۶ قانون مدنی مرجع اثبات اجرت‌المثل و بند «ب» تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، مرجع اثبات نحله در برابر کار خانگی زن معرفی شده‌اند. از طرفی برابر نظر شورای نگهبان مستنداً به مشروح مذاکرات مجلس (۱۳۷۰: جلسه ۴۷۱: ۲۸)، چون زن در دوران زناشویی، کارها را به قصد دریافت وجه انجام نمی‌دهد، لذا بعداً نمی‌تواند اجرت بگیرد. اهل تسنن و برخی از مراجع تشیع نیز زن را با استناد به عرف مستحق دریافت مزد نمی‌دانند. در این مقاله ضمن پاسخ به اختلاف نظرهای یادشده تلاش شده تا به مدد روش تحلیل انتقادی و از طریق بررسی ادله حقوقی - فقهی و با توجه به فتوای فقها و مبنای عرف و در نظر گرفتن امارات موجود، به رفع اختلاف نظر درباره قوانین موصوف پرداخته شود. ماده ۳۳۶ قانون مدنی به جهت مقید شدن به قیودی که از نظر برخی در مقام اجرا اثبات آن دشوار است و تبصره ۶ ماده واحده، به علت مشخص نکردن مبنای نحله در شرایط حاکم بر آن محل اختلاف هستند، که این نوشتار در صدد رفع این تعارض است و به همین منظور موفق به اثبات اصل بودن عدم قصد تبرع زن، وظیفه شرعی نبودن انجام کار خانگی، ریشه‌یابی اشتباه عرف در

قائل نبودن اجرت برای کار خانگی زن، اثبات ظاهر حال بر قصد امتثال امر شوهر در انجام کار خانگی و در آخر مشخص ساختن ماهیت واقعی «نحله»، شده است.

واژگان کلیدی: کار خانگی، اجرت‌المثل، نحله، عدم قصد تبرع.

مقدمه

در عصر حاضر که بوق‌های تبلیغاتی به دست ناهلان افتاده است و ایران و اسلام را به زن‌ستیزی متهم می‌کنند، پرداختن به مسائل زنان از ضرورت‌های علمی و اجتماعی روزگار ماست که از جمله آن‌ها موضوع کار خانگی زن است. در کشور ما غالب زنان به انجام کارهای خانگی می‌پردازند، به‌طوری‌که هر زنی پس از ازدواج خود را موظف به انجام کارهایی مانند جارو کشیدن، اتو کشیدن، پختن غذا، شستن لباس و... می‌داند و شوهر نیز از زن همین انتظار را دارد، به‌طوری‌که اگر زنی قبل از ازدواج اعلام کند حاضر نیست پس از ازدواج به انجام کار خانگی بپردازد، غالباً هیچ مردی چنین زنی را برای زندگی مشترک انتخاب نخواهد کرد. این رفتار از آنجا ناشی می‌شود که عرف، انجام کار خانگی را بر زن واجب می‌داند، به‌طوری‌که اگر زنی پس از ازدواج از انجام این امور سر باز زند، از طرف عرف جامعه به شدت مورد شماتت و سرزنش قرار خواهد گرفت.

مسئله اینجاست که با توجه به اینکه عرف، انجام کار خانگی را بر زن واجب می‌داند و از طرف دیگر قانون، اجرت‌المثل را تنها در صورت وجود شرایطی از جمله قصد عدم تبرع، حق عامل می‌داند، راه اثبات عدم قصد تبرع زن چیست؟ قصد امتثال امر شوهر از چه راهی قابل اثبات است؟ ماهیت واقعی نحله و شرایط حاکم بر آن کدام است؟

این تحقیق سعی دارد تا از طریق بررسی مبنای فقهی و عرفی هر یک از قیود موجود در تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی همچنین مبنای واقعی نحله ضمن پاسخ‌گویی به این سؤالات، سطح آگاهی افراد جامعه نسبت به حقوق زنان و احکام اسلام جهت بیمه شدن در برابر نقشه‌های شوم دشمنان را بالا ببرد و به مؤسساتی که به دنبال تحقیق درباره مسائل زنان هستند و به حقوق‌دانانی که قصد بررسی فقهی قانون اجرت‌المثل و نحله را دارند، کمک کند. از این رو چون این تحقیق به دنبال به‌کارگیری اصول پایه‌ای جهت حل مسائل اجرایی است می‌توان آن را از نوع بنیادی به‌شمار آورد. موضوع پژوهش این مقاله مورد بررسی

حقوقی نویسندگانی همچون مریم احمدیه در مقاله‌ای با عنوان «حق اجرت‌المثل و نحله در یک بررسی حقوقی» (احمدیه، ۱۳۸۳: ۲۹۵)، «بررسی فقهی حقوقی اجرت‌المثل زوجه در ایام زوجیت و میزان کارآمدی قوانین در استیفای آن» توسط علی بختیاری (بختیاری، ۱۳۸۹: ۱۳۸) و فرج‌الله هدایت‌نیا در آثار خود با عنوان *حقوق مالی زوجه و قوانین خانواده* (هدایت‌نیا، ۱۳۸۸: ۶۷) و مراد مقصودی در کتاب *حق‌الزحمه خانه‌داری زنان* (مقصودی، ۱۳۹۱: ۵۶) قرار گرفته است. با این حال دلایل ذیل پژوهش حاضر را از تحقیقات انجام گرفته متمایز می‌سازد:

۱. در تحقیقات پیشین تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۲۸ آبان ۱۳۷۱ که در سال ۱۳۹۲ به جز بند ب تبصره ۶ آن بقیه موارد نسخ شده است، مبنای بحث قرار گرفته در حالی که مقاله حاضر ناظر به مواد قانونی جدید است.
۲. در کارهای انجام شده استنباط فقهی انجام نگرفته و بیشتر با استناد به نظر مراجع به تحلیل مباحث پرداخته شده است، در حالی که مقاله حاضر در مواردی مانند اثبات وظیفه شرعی نبودن کار خانگی زن با مراجعه مستقیم به منابع فقهی به استنباط موضوع پرداخته است.
۳. در مورد اصل عدم تبرع زن ظاهر معمول این است که چون زن، شوهر را دوست دارد فداکاری می‌کند و کار خانگی را انجام می‌دهد. بنابراین با وجود این ظاهر مراجعه به اصل ناممکن است، مگر آنکه اماره‌ای مخالف آن ظهور اقامه شود و تنها مقاله‌ای که اماره اقامه کرده و تمام اشکالات وارد بر آن را آورده و پاسخ داده، مقاله حاضر است.
۴. در پژوهش‌های قبلی ماهیت نحله مجمل گذاشته شده، در حالی که در مقاله حاضر این موضوع حل شده است.

۱. اصطلاح فقهی اجرت‌المثل

در علم فقه، اجرت‌المثل در مقابل «اجرت‌المسمی» قرار دارد؛ یعنی اگر مقدار اجرت در ضمن عقد به صراحت مشخص شده باشد، یا مورد توافق طرفین عقد قرار گرفته باشد، اجرت‌المسمی نامیده می‌شود؛ اما اگر نه به صراحت و نه به صورت توافقی، مقدار اجرت

مشخص نشده باشد، به آنچه در مقابل باید پرداخت شود، اجرت‌المثل گفته می‌شود (مروج، ۱۳۷۹: ۱۶) و مقدار آن را عرف با توجه به ملاک‌هایی مانند: نوع کار انجام‌شده، وضعیت عامل، مدت انتفاع از منافع و... مشخص می‌کند (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹ق: ۵۱، ۲۰۵؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق/ ۲: ۲۶۵).

۲. سیر حمایت قانونی از اجرت‌المثل کار خانگی زن

قانون‌گذار در تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۱ قانون حمایت از خانواده را تصویب کرد. براساس آن مسئله اجرت‌المثل کار خانگی زن طی ماده ۲۹ و بند ۸ ماده ۵۸ قانون حمایت از خانواده موردتوجه قانون‌گذار واقع شد که متن آن به شرح زیر است:

الف) ماده ۲۹: «دادگاه ضمن رأی خود با توجه به شروط ضمن عقد و مندرجات سند ازدواج، تکلیف جهیزیه، مهریه و نفقه زوجه، اطفال و حمل را معین و همچنین اجرت‌المثل ایام زوجیت طرفین مطابق تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی^۱ تعیین و...» ب - ماده ۵۸ [که موارد نسخ‌شده از قانون را بیان می‌کند] بند ۸: «قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق» مصوب ۱۳۷۱/۱۲/۲۱ به جز بند (ب) تبصره^۲ (۶) آن و نیز قانون تفسیر تبصره‌های «۳» و «۶» قانون مذکور^۳ مصوب ۱۳۷۳/۶/۳.

۱. متن تبصره ماده ۳۶۶ قانون مدنی: «چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت‌المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید».

۲. در غیر مورد بند «الف» با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زن در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌کند.

۳. موضوع استفساریه:

نظر به اینکه درمورد تبصره ۳ و ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق که با اصلاحاتی در تاریخ ۲۸/۸/۱۳۷۱ به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است، جمعی معتقدند که مستفاد تبصره ۳ قانون مذکور این است که تمام حقوق زوجه نسبت به زوج اعم از نفقه و جهیزیه و مهر و غیر آن (که اجرت‌المثل خدمات زوجه و نحله که در تبصره ۶ آمده نیز از حقوق زوجه است) باید قبل از اجرای صیغه طلاق به زوجه تأدیه شود و درحقیقت تبصره ۶ مصداق برای تبصره ۳ تعیین می‌کند و مکمل آن است؛ و

۳. مواد قانونی کار خانگی زن

۳-۱. تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی و قیود موجود در آن

در تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی که طبق ماده ۲۹ قانون حمایت از خانواده مرجع ثبوت اجرت المثل معرفی شده، آمده است: «چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید». این تبصره مشتمل بر قیودی است که از دید برخی (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، «ارزیابی قوانین خانواده»، ۸۸/۱۱/۱۴) در مقام اجرا اثبات آن دشوار است. از این رو لازم است پس از مورد مطالعه قرار گرفتن وجود یا عدم وجود هریک از این قیود در کار خانگی زن، پاسخ اشکالات اجرایی آن داده شود.

۳-۱-۱. وظیفه شرعی نبودن کارهای انجام شده از طرف زوجه

از نظر شرعی، از میان نقش‌های مادری، خانه‌داری و همسری که زن در خانه عهده‌دار انجام آن است، تنها تمکین شوهر در امور زناشویی و استیذان هنگام خروج از منزل، شرعاً بر زن واجب است (نیکوخصال، ۱۳۹۴: ۱۲۱-۱۴۷) و انجام امور دیگر مانند: کار خانگی و شیر دادن فرزند بر او مستحب است (مفید، ۱۴۱۳ق: ۴۲؛ طوسی، ۱۳۸۷/ ۱: ۲۳۹) و در روایات پاداش فراوانی برای آن ذکر شده است (نساء: ۳۴۰). بررسی ادله فقهی نشان می‌دهد، دلیل قابل استنادی جهت اثبات وجوب کار خانگی بر زنان وجود ندارد، زیرا تنها ادله‌ای که ممکن است به آن استناد شود، از قرار ذیل است که همگی مردود است:

↓

جمع دیگر معتقدند که تبصره ۶ مستقل از تبصره ۳ هست و اجرت المثل و نحله که در این تبصره آمده پس از اجرای صیغه طلاق با درخواست مجدد زوجه از دادگاه رسیدگی و حکم داده می‌شود و رسیدگی به آن‌ها قبل از اجرای صیغه طلاق وجه قانونی ندارد.

نظر مجمع تشخیص مصلحت نظام:

ماده واحده- منظور از کلمه «پس از طلاق» در ابتدای تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب مورخ ۲۸/۸/۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام، پس از احراز عدم امکان سازش توسط دادگاه است، بنابراین طبق موارد مذکور در بند ۳ عمل خواهد شد.

الف) کتاب: در قرآن آیه‌ای که به صراحت بر وجوب کار خانگی زن دلالت کند وجود ندارد، اما ممکن است گفته شود: آیه «قیمومیت» (نساء: ۳۴۰)، که ریاست مرد بر زن را به اثبات می‌رساند، به شکل غیرمستقیم وجوب کار خانگی زن را هم ثابت می‌کند، زیرا با استناد به اطلاق این آیه، هر امری که از جانب مرد خطاب به زن صادر شود، چون در محدوده ریاست مرد است، اطاعت از آن بر زن واجب است. پس اگر مرد همسرش را به انجام کار خانگی امر کند، انجام آن به جهت واجب بودن اطاعت امر شوهر، بر زن واجب خواهد بود. از این جهت، این آیه به شکل غیرصریح بر وجوب کار خانگی زن دلالت می‌کند.

استدلال به این آیه ناتمام است، زیرا همان‌طور که ثابت شده است، آیه تنها به اثبات تمکین زن از شوهر و لزوم استیذان هنگام خروج از منزل دلالت می‌کند و بیشتر از این چیزی را به اثبات نمی‌رساند.

ب) سنت: منظور از سنت: قول، فعل و تقریر معصومین (ع) است که به عنوان یکی از ادله فقهی جهت اثبات احکام شرعی، قابل استناد است. از میان افعال، تنها گزارش دو فعل، از افعال معصومین (ع) به ما رسیده که احتمال استناد به آن جهت اثبات وجوب کار خانگی زن وجود دارد، اما این دو مورد نیز مردود است.

مورد اول: ماجرای تقسیم کار میان حضرت زهرا (س) و امام علی (ع) توسط پیامبر گرامی اسلام که ممکن است در مقام استدلال به این عمل آورده شود: این تقسیم کار توسط پیامبر، از جهت تطبیق حکم کلی شریعت بر مورد خاص بوده است که نشان می‌دهد انجام کار خانگی از نظر شرعی بر زن واجب است. در رد این استدلال باید گفت: فعل معصوم تنها بر جواز عمل دلالت می‌کند، نه وجوب آن (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق: ۱۷۰) و دلالت فعل معصوم بر وجوب، نیازمند وجود قرینه است که اینجا چنین قرینه‌ای وجود ندارد.

مورد دوم: فعل حضرت فاطمه (س) که به نقل روایات ۱ (نوری، ۱۴۰۸ق/ ۱۴: ۲۵۳) ایشان به انجام کارخانگی می‌پرداختند و برای علی (ع) تعهد کرده بودند که کارخانه، پخت نان و نظافت منزل را انجام دهند.

استدلال به این روایت نیز مردود است، زیرا فعل معصوم دلالت بر وجوب نمی‌کند؛ مگر آنکه قرینه‌ای در کار باشد که در این روایت خبری از وجود چنین قرینه‌ای نیست؛ و دلیل دیگر در رد استدلال به این روایت، وجود روایاتی ۲ (کلینی، ۱۴۲۹ق/ ۱۵: ۳۹۳) است که در آن به انجام امور منزل توسط حضرت علی (ع) و پیامبر گرامی اسلام، اشاره دارد. از میان روایات نقل شده از معصومین (ع)، تنها روایاتی که احتمال استدلال به آن وجود دارد، دو دسته از روایات است:

دسته اول: روایاتی که برای کار خانگی زن ثواب فراوانی نقل می‌کند که به دو دلیل قابل استناد نیست. اول اینکه: سند این روایات ضعیف است، و دوم اینکه: در مقابل، روایاتی (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۷، ۶۲) وجود دارد که برای مردان در مقابل انجام کار خانگی، ثواب فراوان ذکر کرده است؛ پس با این حساب باید انجام کار خانگی بر آن‌ها نیز واجب باشد.

دسته دوم: دو روایتی که به صراحت بر وجوب کار خانگی زن دلالت می‌کند. روایت اول: موردی که در آن آمده است: «حق مرد بر زن آن است که چراغ منزل را روشن کند و غذا را آماده کند هنگام ورود، به او خوش آمد بگوید و آب و حوله به او بدهد و او را در وضو گرفتن کمک کند و او را تمکین نماید، مگر آنکه مریض باشد»^۳

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ (عليه السلام) ضَمِنَتْ لِعَلِيٍّ (عليه السلام) عَمَلَ الْبَيْتِ وَالْعَجِينَ وَالْخُبْزَ وَقَمَّ الْبَيْتِ وَضَمِنَ لَهَا عَلِيٌّ (عليه السلام) مَا كَانَ خَلْفَ الْبَابِ نَقْلَ الْحَطَبِ وَأَنْ يَجِيءَ بِالطَّعَامِ».

۲. «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ كَانَ عَلِيٌّ (عليه السلام) أَشْبَهَ النَّاسِ طَعْمَهُ وَسِيرَةَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَكَانَ يَأْكُلُ الْخُبْزَ وَالزَّيْتُ وَيَطْعِمُ النَّاسَ الْخُبْزَ وَاللَّحْمَ قَالَ وَكَانَ عَلِيٌّ (عليه السلام) يَسْتَقْبِي وَيَحْتَطِبُ وَكَانَتْ فَاطِمَةُ (عليه السلام) تَطْحَنُ وَتَعْجَنُ وَتَخْبِزُ وَتَرْقَعُ وَكَانَتْ مِنْ».

۳. «عَنْ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) أَنَّهُ قَالَ: حَقُّ الرَّجُلِ عَلَى الْمَرْأَةِ إِنَارَةُ السَّرَاجِ وَإِصْلَاحُ الطَّعَامِ وَأَنْ تَسْتَقْبِلَهُ عِنْدَ بَابِ بَيْتِهَا فَتَرْحَبَ وَأَنْ تُقَدِّمَ إِلَيْهِ الطَّسْتَ وَالْمِنْدِيلَ وَأَنْ تُوضَّئَهُ وَأَنْ لَا تَمْنَعَهُ نَفْسَهَا إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ حَقٌّ».

هرچند این روایت انجام کار خانگی توسط زن را حق مرد شمرده است و از این جهت به صراحت بر وجوب کار خانگی زن دلالت دارد، اما به دلیل مرسله بودن دارای ضعف سندی است (مکارم‌الاخلاق، ترجمه میرباقری، ۱۳۹۸: ۲۱۴)^۱ و قابل استناد نیست. روایت دوم: موردی که دلالت بر جواز اجبار کردن زن به انجام کار خانگی می‌نماید و در آن آمده است؛ «مرد بر تأمین نفقه ملزم است و اگر ندهد باید حبس شود و زن بر شیر دادن فرزند پختن غذا و خدمت شوهر در خانه ملزم می‌شود»^۲ (ابن اشعث، بی‌تا: ۱۰۹). این روایت علی‌رغم صراحتی که دارد، قابل استناد نیست، چراکه روایت از کتاب جعفریات نقل شده که مورد اعتماد فقها نیست (نجفی، ۱۴۰۴ق / ۲۱: ۳۹۸). بررسی بررسی ادله فقهی پیرامون حکم تکلیفی کار خانگی زن، نشان می‌دهد انجام هیچ‌یک از کارهای خانگی بر زن واجب نیست.

۳-۱-۲. اجرت عرفی داشتن

اگر شخصی برای دیگری عملی را انجام دهد که از دید عرف فاقد اجرت است، مانند اعمالی که به‌طور معمول به قصد احسان یا رعایت نزاکت انجام می‌شود، هرچند که به جهت اطاعت امر دیگری انجام شده باشد، از نظر قانون فاقد اجرت خواهد بود و همچنین اعمالی که از دید عرف دارای اجرت است اگر به قصد احسان انجام شود، باز هم فاقد اجرت خواهد بود، برای مثال: اگر مادری از رهگذری بخواهد که کودکش را از خطر ورود به خیابان و تصادف نجات دهد، هرچند به رهگذر امر کرده، اما چون عمل رهگذر به قصد احسان انجام می‌شود، فاقد اجرت است (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲/۱۶۱).

به‌طور کلی می‌توان گفت تعدی و تفریط موجب انفساخ عقد جایز نمی‌شود (اسماعیلی، ۱۴۰۳: ۲۱). شاید در نگاه اول به نظر برسد، عرف کار خانگی زن را دارای

۱. روایت بدون ذکر سند به پیامبر (ص) اسناد داده شده است.

۲. «أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ: يَجْبَرُ الرَّجُلُ عَلَى النَّفَقَةِ عَلَى امْرَأَتِهِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ حُسْوَ وَ تَجْبَرُ الْمَرْأَةُ عَلَى أَنْ تُرَضِعَ وَلَدَهَا وَ تُجْبَرُ عَلَى أَنْ تُجْبَرُ عَلَى أَنْ تُجْبَرَ لَهُ وَ تَخْدُمُهُ دَاخِلَ بَيْتِهَا».

اجرت نمی‌داند و علت انجام آن را فداکاری و ازخودگذشتگی زن بداند، اما با کمی دقت متوجه خواهیم شد که اولاً، اگر عرف کار زن را تبرعی می‌داند، در مقابل امتیازاتی همانند شراکت در اموال مرد را برای زن قائل است، وگرنه اگر قرار باشد این امتیازات از زن گرفته شود، مطمئناً انجام کار خانگی از طرف زن را تبرعی نخواهد دانست؛ دوم اینکه، اگر عرف کار خانگی زن را تبرعی می‌داند به این علت است که در عرف جامعه ما، کم‌تر کسی از وظیفه شرعی نبودن کار خانگی زن، اطلاع دارد؛ یعنی اگر همه افراد جامعه بر وظیفه شرعی نبودن کار خانگی زن اطلاع یابند، مطمئناً نظر عرف درمورد تبرعی بودن کار زن، عوض خواهد شد.

ازاین‌رو باید گفت: عرف اشتباهاً انجام این امور را بر زن واجب می‌داند و از آنجا که اگر کس دیگری غیر از زن این کارها را برای دیگری انجام دهد، از نظر عرف این عمل او دارای اجرت است؛ پس کار خانگی زن نیز دارای اجرت عرفی است (عرف متشرعه این عدم وجوب را می‌داند و در عین حال تبرعی می‌داند. لذا استدلال ضعیف است). در این استدلال به آنچه بین مردم جامعه متعارف است، استدلال شده نه عرف متشرعه، چون آنچه در تبصره ماده ۳۳۶ آمده است استناد به اجرت عرفی است نه عرف متشرعه.

۳-۱-۳. قصد امثال امر شوهر

همانطور که اگر بدون انعقاد قراردادی بین دو نفر، یکی از دیگری انجام کاری را بخواهد و طرف مقابل به قصد اطاعت از امر او، به انجام آن کار مبادرت ورزد، قانوناً عامل مستحق اجرت‌المثل خواهد بود (برابر ماده ۳۳۶ قانون مدنی). درمورد کار خانگی نیز بر فرضی که بین زن و مرد درمورد کارهای خانگی هیچ قراردادی وجود نداشته باشد، اگر ثابت شود که کارهای انجام‌شده به دستور زوج انجام گرفته، زن مستحق اجرت‌المثل خواهد بود. از اینکه گفته می‌شود کارهای انجام‌شده به دستور زوج باشد، نباید تصور کرد، آنچه باید ثابت شود داشتن دستور صریح از جانب مرد است، بلکه اگر زن اقدام به انجام عملی به نفع مرد نماید، هرچند پیشنهاد و اجازه قبلی از طرف شوهر نداشته باشد، همین که مرد راضی به انجام آن عمل باشد، زن قانوناً (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۲۰۲؛ امامی، ۱۳۶۶: ۱/۴۱۳) و شرعاً

مستحق اجرت عمل خود خواهد بود (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق/۲: ۲۶۶) مانند جایی که همسر به انجام کاری مبادرت می‌ورزد که شوهر از آن اطلاعی ندارد، اما پس از آگاهی از آن عمل، ابراز رضایت می‌کند و یا حداقل مخالفتی نمی‌کند. این ابراز رضایت یا عدم مخالفت، دلیل وجود اذن از طرف شوهر است (اگر این باشد در تمام کارهای انجام‌شده در غیر زن و شوهر هم باید این استدلال درست باشد. بالأخره هر کاری به نفع انسان رضایت به دنبال دارد و این دلیل بر اذن نیست). اگر منظور این است که در این موارد هم افراد بتوانند از طرف مقابل درخواست اجرت کنند در پاسخ باید گفت اگر سایر شرایط ثبوت اجرت‌المثل موجود باشد حتماً آنجا هم کسی که این کار را انجام داده می‌تواند درخواست اجرت کند. اگر منظور این است که در این موارد هم رضایت طرف مقابل اذن محسوب می‌شود دقیقاً همین ادعا را دیانی در کتابش آورده است. حتی اگر ثابت شود، کار انجام‌شده از طرف زن از ترس عقاب بعدی شوهر بوده، باز هم از دید بعضی قضات (دیانی، ۱۳۷۹: ۲۰۰) مرد آمر شناخته می‌شود.

اثبات آمر بودن مرد، بر عهده زن است، زیرا اینکه در تبصره ماده ۳۳۶ اثبات آمریت مرد خواسته شده، نشان‌دهنده اصل بودن عدم آمریت مرد است؛ پس زن چون ادعای خلاف آن را دارد، مدعی شناخته شده و بار اثبات این ادعا بر دوش اوست، زیرا طبق ماده ۱۲۷۵ قانون مدنی^۱ بار اثبات ادعا بر عهده مدعی است. درمورد قصد امتثال امر شوهر، زن مدعی محسوب می‌شود، زیرا در اصطلاح فقهی، مدعی کسی است که ادعایی دارد؛ به‌طوری‌که اگر از ادعای خود دست بردارد، دعوا رها می‌شود (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۲۴ق/۳: ۷۶، ۱۴۰). و در تعریف دیگر، مدعی کسی است که سخن وی مخالف ظاهر یا اصل است (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۷ق/۲: ۸۳؛ کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۲۰۲). آنکه سخن او مخالف اصل است و اگر از ادعای خود دست بردارد، دعوا تمام می‌شود، زن است نه مرد؛ بنابراین زن باید ادعای خود را ثابت کند. بر فرض اینکه زن نتواند ادعای خویش را به اثبات برساند، باید نوبت به اجرای اصل عدم آمریت مرد برسد، اما اگر بتوان وجود ظاهری

۱. هر کس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مدعی علیه هرگاه در مقام دفاع، مدعی امری شود که محتاج به دلیل است، اثبات آن بر عهده اوست.

متعارض با این اصل را به اثبات رساند، ادعای زن ثابت می‌شود، زیرا طبق قواعد اصولی، هرگاه اصل با ظاهر تعارض پیدا کند، ظاهر بر اصل مقدم می‌شود (مظفر، ۱۳۸۶/۳: ۱۱۶). در متون فقهی و حقوقی، در مورد ترجیح اصل یا ظاهر بر دیگری اختلاف نظر وجود دارد. به‌طور کلی می‌توان گفت اگر ظاهری از امارات منصوب از سوی شارع باشد؛ یعنی از ظنون معتبره باشد مقدم بر اصل است و در صورتی که مستندش عرف و عادت غالب، غلبه و مانند آن باشد، اگر دلیل روایی یا اجماع بر حجیت آن باشد حجت است و الا براساس اصل عدم اعتبار ظنون حجت نیست. آنچه اثباتش در اینجا مد نظر است اثبات وجود ظاهر است نه اماره. و منظور از کلمه اماره که در خط بعدی آمده است معنای عرفی آن است نه معنای اصولی آن.

با کمی دقت می‌توان به وجود چنین اماره‌ای پی برد؛ زیرا مردان همواره توقع انجام کارهای خانگی را از زنان دارند؛ به‌طوری که اگر زنی قبل از ازدواج اعلام کند پس از ازدواج به انجام کارهای خانگی نخواهد پرداخت، شاید هرگز مردی به سراغش نرود و با او ازدواج نکنند. این امر توقع مرد از همسرش را جهت انجام کار خانگی به اثبات می‌رساند که خود بهترین اماره بر آمر بودن مردان است و با وجود چنین اماره‌ای نوبت به اثبات آمر بودن مرد از طرف زن، نخواهد رسید (توقع دلیل آمریت نیست. دلیل اخص از مدعاست). جهت اثبات آمر بودن مرد تصریح به امر از طرف مرد لازم نیست، بلکه حتی رضایت بعدی از عمل جهت اثبات آمر بودن زوج کافی است.

۳-۴. عدم قصد تبرع زن

از جمله شرایطی که برای استحقاق اجرت‌المثل لازم شمرده شده، عدم قصد تبرع است که جهت به دوش کشیدن بار اثباتی آن، لازم است ابتدا اصل بودن قصد تبرع یا عدم قصد تبرع مشخص شود، زیرا با توجه به آنچه قبلاً اشاره شد، همیشه بار اثبات ادعا بر دوش مدعی است و مدعی کسی است که قولش مخالف اصل یا ظاهر باشد. این موضوع از خلال فتاوی فقها و مواد قانونی قابل تشخیص است.

الف) توجه به فتاوی فقها: در این مورد، علاوه بر اینکه فقهای گذشته بر اصل بودن عدم تبرع تصریح کرده‌اند (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق: ۶۲۲؛ ابوالقاسم خویی، بی تا/ ۳: ۳۹۳) دقت در فتاوی مراجع تقلید عصر حاضر نیز ما را به همین نتیجه می‌رساند. برای نمونه:

فتوای اول؛ فتوای آیت الله محمدتقی بهجت: «اگر مرد از زن خواسته کار کند و قصد تبرع زن ثابت نیست، مرد اجرت زن را ضامن است و اگر بدون درخواست مرد، زن کار کرده، مرد ضامن اجرت او نیست؛ هرچند بدون قصد تبرع کار کرده باشد و متعارف آن قسم دوم است» (مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه معاونت آموزش و تحقیقات در امور حقوقی، ۱۳۸۶: ۱۰۶) اینکه ایشان از قید ثابت نبودن قصد تبرع زن استفاده کرده‌اند، نشان‌دهنده اصل بودن عدم قصد تبرع زن است، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. با توجه به ادله‌ای که تا اینجا ارائه شد خصوصاً نظر عرف که ذیل عنوان اجرت عرفی داشتن، توضیح داده شد ظاهر بر عدم تبرع دلالت می‌کند نه بر تبرعی بودن.

فتوای دوم: فتوای دو نفر از مراجع تقلید (نشریه مأوی، نشریه داخلی قوه قضائیه، شماره ۴۵، مورخ ۱۳۸۵/۶/۴)، در پاسخ به این سؤال است که «الف - در زندگی مشترک آیا اصل در ارائه خدمات، تبرعی و مجانی بودن است یا اصل عدم تبرع؟ ... ج - راه اثبات اینکه خدمات زن در زندگی مشترک زناشویی تبرعی است یا عدم تبرع چیست؟».

ایشان در پاسخ به این سؤال از قیودی استفاده کرده‌اند که بر اصل بودن عدم تبرع دلالت دارد. پاسخ اول از آیت الله علی سیستانی: «الف - بستگی به قصد عمل کننده دارد که قصد تبرع نکرده باشد، با فرض اینکه مرد امر کرده باشد و متعارف این نباشد که زن مجانی کار کند... ج - اگر (عمل کننده) ادعا کند که قصد تبرع نداشته پذیرفته می‌شود».

در این پاسخ، علاوه بر اینکه قید «قصد تبرع نکرده باشد»، دلالت بر اصل بودن عدم تبرع دارد. پذیرفته شدن ادعای عدم قصد تبرع زن بدون نیاز به بینه هم، این مطلب را به اثبات می‌رساند؛ چون طبق سخن پیامبر گرامی اسلام: «البینه علی المدعی والیمین علی من انکر. اقامه بینه برعهده مدعی و قسم خوردن وظیفه منکر است» (کلینی، ۱۴۲۹ق/ ۷: ۳۶۰) و همان‌طور که اشاره شد، مدعی کسی است که سخن او مخالف اصل باشد؛ پس اینکه از زن بینه طلب نمی‌شود، به علت موافق اصل بودن سخن اوست.

پاسخ دوم از آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی: «موارد مختلف است؛ به‌طور کلی هر کاری که زوجه به دستور زوج و درخواست وی انجام دهد، قرینه و شاهی بر مجانی بودن و تبرع در بین نباشد، زوجه می‌تواند در مقابل آن اجرت طلب کند».

وجود قید «قرینه و شاهی بر مجانی بودن و تبرع» در بین نباشد» نشان می‌دهد اثبات قصد تبرع، نیازمند اقامه بینه نیست و همان‌طور که قبلاً بیان شد، آنچه اثبات آن نیازمند اقامه بینه نباشد، موافق اصل است. از این رو پاسخ ایشان دلالت بر اصل بودن عدم تبرع دارد. از مطالب بیان‌شده پیداست که: از نظر فقها، اصل در مورد هر عملی که از طرف شخصی به نفع دیگری انجام می‌پذیرد، عدم قصد تبرع عامل است و از آنجا که نظر فقها در راستای نظر شرع است، باید گفت: شرع نیز عدم تبرع را موافق با اصل می‌داند.

ب) توجه به مواد قانونی: از عبارات استفاده‌شده در مواد قانونی ۳۳۶، ۳۳۷، ۲۶۵ قانون مدنی خلاف اصل بودن قصد تبرع، به‌خوبی قابل فهم است (احمدیه، ۱۳۸۳: ۵)، برای نمونه:

در ماده ۳۳۶ قانون مدنی استفاده مقنن از عبارت «... مگر اینکه معلوم شود قصد تبرع داشته» نشان‌دهنده اصل بودن عدم تبرع و عدم نیاز آن به اثبات و اصل نبودن قصد تبرع و نیاز آن به اثبات است (امامی، ۱۳۶۶: ۳۱۴)، همچنین نتیجه نشست قضائی دادگستری مبارکه برای مشخص شدن مدعی و منکر در مسئله اجرت‌المثل زن (نشریه مأوی، نشریه داخلی قوه قضائیه، شماره ۴۵، مورخ ۱/۶/۸۵: ۵۶۱)، نشان می‌دهد: ظاهر ماده ۳۳۶ حاکی از اصل بودن عدم تبرع، و واجب نبودن اثبات آن بر زوجه است؛ هرچند در تبصره ماده ۳۳۶ از عبارت دیگری استفاده شده است که می‌گوید: «... با قصد عدم تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود»، اما به این معنا نیست که تبصره در مقام نسخ اصل مندرج در ماده ۳۳۶ قانون مدنی است، زیرا نسخ نیازمند تصریح است، اما تصریحی در این زمینه، در تبصره مشاهده نمی‌شود.

در ماده ۳۳۷ قانون مدنی^۱ نیز عبارت «... مگر اینکه معلوم شود که اذن در انتفاع مجانی بوده» نشان می‌دهد: در این ماده قانونی آنچه نیازمند اثبات دانسته شده، اذن در انتفاع مجانی است؛ یعنی انتفاع غیرمجانانی به علت موافق بودن با اصل، نیازمند اثبات نمی‌باشد، البته نباید چنین تصور کرد که چون ماده ۳۳۷ مربوط به استیفای از مال است، شامل موارد استیفای از عمل نیست، زیرا این اختصاص فقط به جهت غلبه است و گرنه مانعی ندارد که استیفای از عمل غیر که با اذن صورت پذیرفته، سبب الزام شود (امامی، ۱۳۶۶: ۱۶۵). ماده ۲۶۵ قانون مدنی حاوی این عبارت است: «هرکس مالی به دیگری بدهد بدون آنکه مقروض آن شخص باشد، می‌تواند استرداد کند»؛ به این معنا که: اگر شخصی مالی به دیگری بدهد، چون اصل (اصل نه ظاهر) در عدم تبرع است و آنچه موافق اصل باشد، نیازمند اثبات نیست (شهیدی، بی تا/ ۳: ۱۳۳)، از همین رو قصد عدم تبرع نیز، نیازمند اثبات نیست.

از آنچه آورده شد می‌توان نتیجه گرفت: شرع و قانون مدنی، اصل را عدم تبرع می‌داند؛ به همین علت در مورد شرط عدم تبرع، کسی که باید مدعی شناخته شود و عهده‌دار مسئولیت اثبات قصد تبرع زن گردد، مرد است که چون نیت، امری درونی است، اثبات چنین امری برای مرد بسیار مشکل است. با وجود این اگر مرد نتواند ادعای خود را به اثبات برساند، به اصل عدم تبرع مراجعه شده و در صورت فراهم بودن سایر شرایط، زن مستحق اجرت‌المثل شناخته می‌شود. اما در مورد بحث خصوصیتی وجود دارد که اجرای اصل عدم تبرع را با مشکل مواجه می‌سازد و آن تعارض اصل با ظاهر است که به دو بیان آورده شده است، چرا که بنای خانواده به گونه‌ای استوار شده که زن و شوهر برای یکدیگر کارهایی را انجام می‌دهند که در روابط افراد عادی نمی‌توان نمونه‌های آن را مشاهده کرد؛ یعنی ظاهر معمول این است که زن، چون شوهر را دوست دارد، برای او فداکاری می‌کند و جز در صورت وجود قرینه یا اماره، نمی‌توان از این ظهور دست برداشت. این ظهور از طرف مخالفان طرح اجرت‌المثل در مجلس شورای اسلامی نیز، مطرح شده است (مشروح

۱. هرگاه کسی برحسب اذن صریح یا ضمنی از مال غیر استیفاء منفعت کند، صاحب مال مستحق اجرت‌المثل خواهد بود؛ مگر اینکه معلوم شود که اذن در انتفاع مجانی بوده است.

مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۰، جلسه ۳ و ۴، ص ۲۴-۲۵). به این مسئله به سه صورت می توان پاسخ گفت:

اول اینکه، دو نوع ظهور وجود دارد: یکی ظهوری که شرعاً حجت است و بر اصل مقدم است، مانند: شهادت دو شاهد عادل به ثبوت حق که چون شرعاً حجت است، بر اصل براءت ذمه مقدم می شود. دسته دیگر، ظهوری که چون شرعاً حجت نیستند، در تقدیم آنها بر اصل تردید شده و برخی از فقها به صراحت این تقدیم را نفی کرده و گفته اند: در مورد تقدیم و ترجیح ظاهر بر اصل، به مورد نص اکتفا می شود (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۲۴ق/ ۴: ۱۲۹).

دوم اینکه: قبلاً هم اشاره شد که منشأ این ظهور بر می گردد به بی اطلاعی غالب افراد جامعه، از اینکه کار خانگی زن، وظیفه شرعی او نیست.

سوم اینکه: اگر هم بر فرض، با وجود اطلاع از وظیفه نبودن کار خانگی، چنین ظهوری پیدا شده، در مقابل این ظهور، عرف برای زن، امتیازاتی مانند شراکت در اموال قائل است که اگر قرار باشد با تکیه بر این ظهور، انجام کار خانگی را بر زن واجب بدانیم، باید شراکت زن در اموال شوهر را هم واجب بدانیم.

بیان دوم: داشتن زندگی مسالمت آمیز اماره ای بر قصد تبرع است، زیرا چگونه ممکن است شخصی با طلبکار خود سال ها زندگی کند، بی آنکه حتی یکبار از او طلب خود را درخواست کند؛ بنابراین حتی اگر قصد زوجه از انجام خانه داری تبرع نباشد، با عدم مطالبه دستمزد خویش، چنین مستفاد می شود که ذمه شوهر خویش را از این جهت، ابراء کرده است.

در پاسخ باید گفت: اول اینکه، هر چند ابراء ایقاع است (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۲۴ق/ ۵: ۳۵۹)، اما از آنجا که ابراء مدیون عملی رایگان و به زیان طلبکار است، لذا هیچ گاه نباید آن را مفروض دانست. در واقع ابراء احسانی برخلاف اصل بقای دین است و دیگر اینکه نیاز به اراده محکم و قوی داشته و از طرفی لزوم اختیار ابراء کننده، باید مدنظر قرار گیرد و از طرف دیگر، این اراده تا به منصه ظهور نرسیده و بروز خارجی پیدا نکرده، فاقد اثر خواهد بود؛ هر چند که اراده ضمنی باشد، باز هم باید اعلام شود (تکلیف زوج و

اجرت‌المثل ایام زناشویی، پایگاه تخصصی law press شماره خبر: ۱۰، تاریخ درج خبر: ۱۳۹۰/۴/۶).

دوم اینکه، اگر زن صحبتی از اجر و مزد به زبان نمی‌آورد به معنی ابراء نیست، بلکه اگر ساکت است، یا از ترس ایجاد تشنج در روابط خانوادگی است (همان)، یا به این امید که زندگی او ادامه یابد و ظاهر امر نیز، مؤید این مطلب است، زیرا هر زنی که بداند قرار است با مردی زندگی کند که بدون داشتن هر نوع گذشت و فداکاری (پس اگر عمل به قصد فداکاری باشد باز ایجاد تکلیف بر مرد ندارد و ثانیاً همین سکوت زن دلالت بر فداکاری مرد دارد) فداکاری از طرف مرد ادعا شده نه زن. فقط به وظایف شرعی خود عمل کرده است و امیدی به دائمی بودن زندگی با او نیست، هرگز زندگی با چنین مردی را انتخاب نخواهد کرد.

از این رو، اصل در کار خانگی زن، عدم تبرع است و اماره‌ای متعارض با آن وجود ندارد، پس آنچه دادگاه باید احراز کند، وجود قصد تبرع است که بار اثباتی آن بر دوش مرد است، زیرا خلاف اصل را ادعا کرده و مدعی امری وجودی شده است.

۲-۳. بند «ب» تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق

ازجمله مواردی که در بند ۸، ماده ۵۸، قانون حمایت از خانواده از نسخ در امان مانده بند «ب» تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق است که در آن آمده است: «در غیر مورد بند «الف» با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زن در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله)، برای زوجه تعیین می‌نماید». طبق این قانون اگر زنی درخواست اجرت‌المثل داده باشد، اما این حق برای او به اثبات نرسیده باشد، مرد ملزم به پرداخت بخشش (نحله) می‌شود که تعیین مقدار آن با توجه به کارهایی که زن در منزل انجام داده است، همچنین وضعیت مالی شوهر، صورت می‌پذیرد.

دقت در این تبصره نشان می‌دهد: پرداخت بخشش (نحله)، مقید به چند قید شده است: اول، زن درخواست اجرت‌المثل داده باشد؛ دوم، حق اجرت‌المثل برای او به اثبات نرسیده

باشد؛ سوم، زن در خانه، به جز وظایف شرعی خود، کار دیگری که از نظر عرف مستحق اجرت است، انجام داده باشد. همچنین از آنجا که تعیین مقدار آن، مقید به وضعیت مالی شوهر شده است، تنها در صورتی مرد ملزم به پرداخت اجرت‌المثل می‌شود که از توان مالی کافی برخوردار باشد.

از توجه به تفسیر تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، که از نسخ استثنای شده، می‌توان یک قید دیگر هم به تعداد قیودش افزود و آن اینکه: تا قبل از احراز عدم امکان سازش، مرد ملزم به پرداخت نحله نخواهد شد. در این تبصره قانون‌گذار پس از واژه بخشش، قید توضیحی «نحله» را آورده که در لغت به معنای بخشش و عطای مجانی و رایگان است (فراهیدی، ۱۴۰۱ق/۳: ۷۹۵). که از روی رضایت خاطر، شخصی به شخص دیگر می‌پردازد (ابن زکریا، ۱۴۲۶ق/۵: ۴۰۳)، مانند کاری که زنبور عسل انجام می‌دهد و عسلش را بدون عوض در اختیار دیگران قرار می‌دهد و به همین جهت به زنبور عسل نحله گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۹۵).

درمورد ماهیت واقعی نحله، سه احتمال قابل طرح است. برای مشخص شدن ماهیت واقعی نحله، لازم است درستی یا نادرستی هریک از این احتمالات، مورد ارزیابی قرار گیرد.

۴. بررسی احتمالات، درباره ماهیت «نحله»

جهت پی بردن به مبنای فقهی این قانون، همچنین درستی یا نادرستی آن لازم است ماهیت نحله از خلال بررسی هریک از احتمالات سه‌گانه مشخص شود، چرا که اگر نحله همان «مهریه» باشد در صورت عدم اثبات حق اجرت‌المثل، زن تنها مستحق مهریه می‌شود و چنانچه «نحله» هم ماهیت با «هبه» باشد در هنگام اجرا باید شرایطی که قانوناً برای «هبه» ذکر شده رعایت شود. در حالی که اگر یک تأسیس حقوقی باشد لازم به مراعات هیچ‌کدام از شرایط مذکور نیست و شرایط حاکم بر آن از طرف قانونگذار مشخص می‌شود.

۴-۱. هم‌ماهیت با «مهریه» و «متاع»

ذکر «نحله» به صورت یک قید توضیحی، موجب قوت گرفتن این احتمال شده که مبنای این قانون آیه‌ای (نساء: ۴) از قرآن است که در آن مهریه، به صراحت به عنوان نحله معرفی شده است. در این آیه از قرآن آمده است: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً ... و مهر زنان را (به طور کامل) به عنوان یک بدهی (یا عطیه) به آنان بپردازید». مفسران «نحله»‌ی مذکور در این آیه را به دو شکل تفسیر کرده‌اند:

الف) بخشی از طرف خداوند: نام‌گذاری مهریه به بخشی از سوی خداوند که از طرف برخی مفسران (طبرسی، ۱۳۷۲/۳: ۱۲) صورت گرفته است، به دو شکل قابل تعلیل است: نخست، قبل از اسلام مهریه به اولیای دختر تعلق می‌گرفت و شاهد آن، داستان حضرت شعیب است (طوسی، ۱۳۸۷/۴: ۲۷۱؛ ابن ادریس، ۱۴۱۱ق: ۵۷۵)، که به موسی فرمود: «...عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ (قصص: ۲۷) ... به این شرط که هشت سال برای من کار کنی» اما نفرمود «تأجر بنتی». بعد از اسلام این رسم تغییر کرد و مهریه به خود زنان تعلق گرفت؛ از همین رو مهریه را «نحله»، به معنای بخشی از سوی خداوند می‌نامند. دومین دلیلی که در بیان علت این نام‌گذاری از سوی برخی (طبرسی، ۱۳۷۲/۳: ۱۲) بیان شده، این است که زن در برابر تمتعی که به شوهر می‌رساند، خود نیز متمتع می‌شود، از این روی در اصل، زن مستحق مهریه نیست، اما خداوند متعال مهریه را برای زنان قرار داده تا از این عطیه الهی بهره‌مند شوند. درواقع مهریه بخشی از سوی خداوند نسبت به زنان است.

ب) بخشی از طرف مرد به زن است: برخی از مفسران (طباطبایی، ۱۴۱۷ق/۴: ۲۳۹؛ مطهری، ۱۳۸۶: ۲۰۰). در تفسیر این آیه، مهریه را پیش‌کشی از طرف مرد به زن دانسته‌اند که با توجه به اینکه از مهریه با اصطلاح «صدقاتهن» یاد شده است، باید گفت مهریه پیش‌کشی از جانب مرد به زن است که نشانه راستین بودن علاقه وی به زن است.

هیچ‌یک از دو تفسیری که برای «نحله» ذکر شد با ماهیت «نحله»‌ی مذکور در قانون، مناسبت ندارد، چراکه اگر مهریه را بخشش از طرف شوهر بدانیم، به این معناست که مرد آن را از روی طیب نفس، مهر زن قرار می‌دهد و سپس آن را می‌پردازد، اما درمورد

«نحله»، قانون‌گذار مرد را ملزم به پرداخت آن می‌کند، هرچند مرد به مقدار تعیین‌شده راضی نباشد و آن را از روی طیب نفس نپردازد.

و اگر مهریه، بخششی از طرف خداوند دانسته شود؛ به این معناست که در ابتدا مهریه با توافق زن و مرد تعیین می‌شود و سپس خداوند به‌خاطر لطفی که به زن دارد، مرد را ملزم به پرداخت آن به خود زن می‌کند؛ درحالی که در قانون بی‌آنکه از قبل توافقی نسبت به پرداخت نحله صورت گرفته باشد، قانون‌گذار مقدار آن را مشخص می‌کند و مرد را ملزم به پرداخت آن می‌نماید. توجه به مطالب بیان‌شده نشان می‌دهد: ماهیت «نحله» مذکور در بند (ب) تبصره ۶ ماده واحده نمی‌تواند با مهر یکی باشد.

احتمال دیگری که مطرح است، هم‌ماهیت بودن نحله با «متاع» است که در دو آیه از آیات قرآن به آن اشاره شده است: الف) آیه‌ای از قرآن که می‌فرماید: «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» (بقره: ۲۴۰) اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی یا تعیین مهر (به عللی) طلاق دهید، گناهی بر شما نیست. (و در این موقع) آن‌ها را (با هدیه‌ای مناسب) بهره‌مند سازید! آن کس که توانایی دارد، به اندازه توانایی‌اش، و آن کس که تنگدست است، به اندازه خودش، هدیه‌ای شایسته (که مناسب حال دهنده و گیرنده باشد) بدهد! و این بر نیکوکاران، الزامی است».

طلاق زن در صورت عدم نزدیکی دو حالت دارد، یکی آنکه، در حین عقد برایش مهری تعیین شده باشد و دیگر آنکه، بدون تعیین مهر عقد صورت گرفته باشد، اما چون حکم زنی که در حین عقد مهرش تعیین شده باشد، در آیه بعد آمده، این آیه تنها درمورد زنانی است که در حین عقد، مهری برایشان تعیین نشده باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق/۲: ۲۴۴؛ قرشی، ۱۳۷۷/۱: ۴۴۴).

آیه، چنین زنانی را مستحق «متاع» دانسته، همان‌که در فقه به آن «مهرالمتعّه» گفته می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق/۲: ۳۱). از این رو وجوب پرداخت مهرالمتعّه، مشروط به وجود دو شرط است: اول اینکه، مهری برای زن تعیین نشده باشد، یا مهر تفویض شده باشد، اما کسی که تعیین مهر به او واگذار شده، فوت کرده باشد. دوم اینکه، هیچ نزدیکی با زن

صورت نگرفته باشد. با این حساب اگر قرار باشد ماهیت «نحله» ی مذکور در قانون، با مهرالمتعه یکی باشد، باید پرداخت آن مشروط به این دو شرط باشد، که نیست. از این رو نمی‌توان آن را با مهرالمتعه، هم ماهیت دانست.

ب) آیه‌ای دیگر از همان سوره که در آن آمده است: «وَالْمُطَلَّاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲) و برای زنان مطلقه، هدیۀ مناسبی لازم است (که از طرف شوهر، پرداخت گردد). این حقی است بر مردان پرهیزکار. توجه به دو نکته در این آیه لازم است؛ اول آنکه، وابسته شدن حکم در این آیه به صفت تقوا، نشان می‌دهد پرداخت «متاع» به زنان مطلقه، از مستحبات است و دیگر آنکه، چون حکم هر زنی به‌طور جداگانه در آیات قبلی بیان شده است، اینجا اطلاق آیه نشان می‌دهد که همه زنان، مستحق دریافت «متاع» هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق/ ۲: ۲۴۷).

منظور از «متاع» در این آیه هر چه باشد، نمی‌تواند از لحاظ ماهیت، با «نحله» یکی باشد، چون طبق آیه، پرداخت «متاع» به تمام زنان مطلقه، مستحب است، درحالی‌که طبق بند «ب» تبصره ۶ ماده واحده پرداخت «نحله» واجب است؛ آن‌هم تنها به زنانی که دارای شرایط لازم باشند، نه همه زنان.

۲-۴. هم‌ماهیت با هبه

«هبه» مصدر باب وَهَبَ، يَهَبُ، وَهَابًا وَ هِبَةً است که به معنای بخشیدن (ابن اثیر، بی‌تا/ ۵: ۲۳۱)، یا اعطای چیزی به کسی بدون عوض، یا انعام دادن و صدقه دادن است (عمید، ۱۳۸۴: ۱۰۸۲). چون در فقه به عطیه، هبه و نحله هم گفته می‌شود، احتمال می‌رود ماهیت «نحله» در بند (ب) تبصره ۶ ماده واحده، با هبه یکی باشد که درستی و عدم درستی آن، نیازمند بررسی است.

در اصطلاح فقهی، هبه دارای دو تعریف عام و خاص است (نجفی، ۱۴۰۴ق/ ۲۸: ۱۵۹). در تعریف عام، هبه تملیک مال بلاعوض دانسته شده که شامل هر نوع بخششی اعم از صدقه، وقف، عمری، رقبی و ... می‌شود، اما در تعریف خاص، به معنای عقدی است که مقتضی تملیک عین به‌طور منجز و بدون قصد قربت و به غیر عوض است. این تعریف

برخلاف تعریف عام هبه، محدود به نوع خاصی از بخشش است و دربرگیرنده همه نوع بخششی نیست. زمانی می‌توان «نحله» را هم‌ماهیت با هبه به‌شمار آورد که هبه در اصطلاح حقوقی، هم‌معنا با تعریف عام آن در فقه باشد، چرا که هبه به معنای خاص، نوعی عقد است که نیازمند ایجاب و قبول است و این در حالی است که «نحله» به ایجاب و قبول نیازمند نیست.

قانون‌گذار در مواد ۷۹۵ تا ۸۰۷ قانون مدنی، به تعریف هبه و تعیین شرایط آن پرداخته است که بررسی این مواد قانونی نشان می‌دهد: هبه در اصطلاح حقوقی، برابر با تعریف خاص هبه در فقه است، زیرا در ماده ۷۹۵ قانون مدنی آمده است: «هبه عقدی است که به موجب آن، یک نفر مالی را مجاناً به کس دیگری تملیک می‌کند. تملیک‌کننده را واهب، طرف دیگر را متب و مالی را که مورد هبه است، عین موهوبه می‌گویند».

در این ماده قانونی اولین موضوعی که به آن اشاره شده، عقد بودن هبه و سپس مجانی بودن آن است که با تعریف عام هبه، سازگار نیست؛ همچنین در ماده ۷۹۸ قانون مدنی^۱ به شرط بودن قبول و قبض متب در صحت هبه، اشاره شده و نکته دیگر اینکه: در قوانین مربوط به هبه، به معیاری جهت مشخص کردن میزان هبه، اشاره نشده، زیرا تعیین مقدار آن کاملاً تحت اراده واهب است و هر قدر را که اراده کند، می‌تواند هبه نماید.

با این بیان، «نحله» نمی‌تواند هم‌ماهیت با هبه باشد، زیرا طبق بند «ب» تبصره ۶ ماده واحده بی‌آنکه «نحله» نیازمند صیغه‌ای خاص یا ایجاب و قبول باشد، مرد ملزم به پرداخت آن است، همچنین مقدار آن تحت اراده مرد نیست، بلکه قانون‌گذار با توجه به نوع کارهای انجام‌شده توسط زوجه و میزان توان مالی زوج، مقدار آن را مشخص می‌کند. از این رو باید گفت: «نحله» نه هم‌ماهیت با مهرالمتعه و نه هم‌ماهیت با مهریه و هبه نیست، چرا که از ویژگی‌ها و شرایط لازم برخوردار نیست.

۱. «هبه واقع نمی‌شود مگر با قبول و قبض متب اعم از اینکه مباشر قبض خود متب باشد یا وکیل او و قبض بدون اذن واهب اثری ندارد».

۴-۳. نحله، یک تأسیس حقوقی

طبق این احتمال «نحله» یک تأسیس حقوقی است که از نظر برخی، در آن تنها به معنای لغوی «نحله» توجه شده و قانون‌گذار در جهت دفاع از زنان در برابر سوءاستفاده‌ی مردان از برخی حقوق قانونی خود، مانند طلاق، آن را وضع کرده است (کاتوزیان، ۱۳۸۲/ ۱: ۱۲)، از همین روی این قانون، موقتی است و تنها تا زمانی که ضرورت و مصلحت ایجاب کند، قابل اجراست.

هرچند با رد شدن دو احتمال قبلی نحله از مبنای فقهی برخوردار نیست، اما مشروعیت آن ناشی از مشروعیت حکم حکومتی است؛ چراکه با توجه به اختیاراتی که ولی فقیه دارد، به مجمع تشخیص مصلحت نظام اجازه داده تا براساس مصلحتی که تشخیص داده است، قانونی بودن الزام مرد به پرداخت نحله را بپذیرد، که این پذیرش موجب ایجاد یک حکم حکومتی می‌شود (دلیلی بر حکم حکومتی بودن آن وجود ندارد) شاید بتوان اجازه‌ای را که ولی فقیه به مجمع تشخیص داده است دال بر حکومتی بودن حکم دانست.

با توجه به مطالب ذکرشده، پس از تحلیل حکم حقوقی کار خانگی زن، باید گفت: هرچند قانون‌گذار سعی در حمایت از حق زنان داشته، اما قوانین وضع شده نه نسبت به اثبات حق اجرت‌المثل و نه نسبت به حق نحله، کافی نیست، زیرا نسبت به حق اجرت‌المثل، هم به زن به چشم یک اجیر^۱ نگاه شده که این مخالف شأن زن به عنوان یک همسر و مادر است (کاتوزیان، بی تا: ۲۹۳) و هم قوانین وضع شده در مقام اجرا، زن را با مشکلاتی از قبیل اثبات عدم قصد تبرع، مواجه می‌سازد که تقریباً امکان دسترسی به حق الزحمه را برای زن، غیرممکن می‌سازد؛ البته در هنگام اجرای تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی، اگر با توجه به دلایلی که ذکر شد، این دو امر پذیرفته شود که: ۱. عرف، عمل زن را دارای اجرت می‌داند که در این صورت اماره بر آمر بودن مرد، وجود دارد؛ ۲. اصل در انجام کار خانگی توسط زن، عدم قصد تبرع است؛ اثبات این حق برای زنان آسان‌تر خواهد شد.

نسبت به نحله نیز، قانون از قوت کافی برخوردار نیست، زیرا با توجه به بند «ب» تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، همچنین تفسیر تبصره ۶ قانون مذکور، تنها بعد از

۱. چون در پی اثبات اجرت‌المثل برای زن است و اجرت‌المثل به اجیر تعلق می‌گیرد.

درخواست طلاق و درخواست اجرت‌المثل و در صورت عدم اثبات اجرت‌المثل و پس از احراز عدم امکان سازش توسط دادگاه، نحله به زن تعلق می‌گیرد که البته آن‌هم در صورتی که مرد از توان مالی کافی جهت پرداخت آن، برخوردار باشد که با توجه به این شرایط، احتمال دسترسی زن به نحله، ضعیف است.

نتیجه

۱. چون تمامی دلایل ارائه‌شده جهت ثبوت وجوب کار خانگی بر زن، مردود است، نمی‌توان ثابت کرد کارهای انجام‌شده از طرف زوجه وظیفه شرعی او بوده است.
۲. اگر عرف انجام کار خانگی را وظیفه زن می‌داند به این علت است که به اشتباه انجام این امور را وظیفه شرعی زن می‌داند، همانطور که برای او شراکت در اموال مرد را قائل است.
۳. توقع مردان از زنان جهت انجام کارهای خانگی، خود بهترین اماره بر آمر بودن مردان است و با وجود چنین اماره‌ای نوبت به اثبات آمر بودن مرد از طرف زن، نخواهد رسید.
۴. اصل در کار خانگی زن، عدم تبرع است و اماره‌ای متعارض با آن وجود ندارد، پس آنچه دادگاه باید احراز کند، وجود قصد تبرع است که بار اثباتی آن بر دوش مرد است، زیرا خلاف اصل را ادعا کرده و مدعی امری وجودی شده است.
۵. «نحله» هم‌ماهیت با مهرالمتعه، مهریه و هبه نیست، چراکه از ویژگی‌ها و شرایط لازم برخوردار نیست، بلکه نحله یک تأسیس حقوقی است.
۶. تحلیل مواد قانونی مربوط به «نحله» و «اجرت‌المثل» نشان می‌دهد، علی‌رغم تلاش‌های انجام‌شده قانونگذار نتوانسته آنطور که شایسته است از حق اجرت‌المثل و نحله زنان دفاع کند.
۷. با توجه به اینکه در این مقاله ثابت شد انجام کار خانگی از طرف زن به قصد امتثال امر همسر و بدون قصد تبرع انجام می‌پذیرد، پیشنهاد می‌شود قانونگذار این دو قید را از تبصره ماده ۳۳۶ حذف کند، زیرا ذکر موارد غیرضروری در قانون از حکمت به دور است.

همچنین پیشنهاد می‌شود جهت رفع اختلافات موجود در مورد ماهیت «نحله» یا این واژه عوض شود و یا توضیح داده شود که هدف از این واژه «نحله» به معنای یک تأسیس حقوقی است.



فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- اسماعیلی، محسن و فرحزادی، محمدجواد (۱۴۰۳)، «تأثیر تقصیر امین بر وضعیت حقوقی عقود امانی در حقوق ایران و فقه امامیه»، **فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضائی**، شماره ۲۹ (۱۰۶).
- احمدیه، مریم (۱۳۸۳)، «حق اجرت‌المثل و نحله در یک بررسی حقوقی»، **مجله مطالعات راهبردی زنان**، شماره ۲۵.
- اخرام البستانی، فؤاد (۱۳۷۵)، **فرهنگ ابجدی الفبایی، عربی - فارسی**، ترجمه رضا مهیار، تهران: انتشارات اسلامی.
- امامی، حسن (۱۳۶۶)، **حقوق مدنی**، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیه.
- بختیاری، علی (۱۳۸۹)، **بررسی فقهی اجرت‌المثل کار در منزل، گفتمان حقوق، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.**
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، **لغت‌نامه**، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- دیانی، عبدالرسول (۱۳۷۹)، **حقوق خانواده**، تهران: امید دانش.
- **روزنامه رسمی**، شماره ۱۴۴۲۸، مورخ ۲۷/۶/۱۳۷۳.
- شهیدی، مهدی (بی‌تا)، **سقوط تعهدات**، بی‌جا: کانون وکلای دادگستری.
- صدیق اورعی، غلامرضا (۱۳۸۰)، **تمکین بانو ریاست مرد (از دیدگاه قانون مدنی)**، تهران: سفیر صبح.
- قرشی، علی‌اکبر (۱۳۷۱)، **قاموس قرآن**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲)، **حقوق مدنی الزام‌های خارج از قرارداد، ضمان قهری**، تهران: دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، **دوره عقود معین**، تهران: شرکت سهامی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸)، **وقایع حقوقی**، تهران: شرکت سهامی انتشارات.
- کاتوزیان، ناصر (بی‌تا)، **دوره حقوق مدنی خانواده**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۷)، **بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن**، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مجموعه آرای فقهی در امور حقوقی (نکاح ۲) (۱۳۸۶)، قم: مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه معاونت آموزش و تحقیقات در امور حقوقی.
- مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه ۴۷۱ و مشروح مذاکرات سال ۱۳۷۰، جلسه ۳ و ۴.
- مطهری، مرتضی (بی‌تا)، **فقه و حقوق (مجموعه آثار)**، قم: نرم‌افزار فقه اهل بیت (علیه السلام).

- معین، محمد (١٣٧٥)، **فرهنگ معین**، تهران: امیرکبیر.
- مقصودی، مراد (١٣٩١)، **حق الزحمة خانه‌داری زنان**، تهران: خرسندی.
- مقصودی، مراد (١٣٨٠)، **مبانی فقهی - حقوقی اجرت‌المثل خانه‌داری زنان**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، وزارت علوم و تحقیقات و فناوری، قم: دانشگاه قم.
- مکارم شیرازی، ناصر (١٤٢٧)، **دائرة المعارف فقه مقارن**، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- **نشریه مأوی**، نشریه داخلی قوه قضائیه، شماره ٤٥، مورخ ١٣٨٥/١/٦.
- نیکوخصال، معصومه (١٣٩٤)، **جایگاه فقهی و حقوقی کار خانگی زن**، یزد: حوزه علمیه امام حسین (علیه السلام).
- هدایت‌نیا، فرج‌الله (١٣٨٩)، «قوانین خانواده»، **مطالعات راهبردی زنان**، شماره ٢٥.

ب) منابع عربی

قرآن کریم

- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (بی‌تا)، **النهاية في غريب الحديث و الأثر**، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن عباد، اسماعیل (صاحب بن عباد، کافی الکفاة) (١٤١٤ق)، **المحیط فی اللغة**، لبنان: عالم الکتاب.
- احمد بن فارس ذکریا، ابوالحسن (١٤٠٤ق)، **معجم مقاییس اللغة**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- اشتها ردی، علی‌پناه (١٤١٧ق)، **مدارک العروه**، تهران: دارالاسوه للطباعة والنشر.
- حسینی شیرازی، محمد (١٤٠٩ق)، **الفقه**، بیروت: دارالعلم.
- حسینی، محمد مرتضی (١٤١٤ق)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- حلّی، ابن ادریس محمد بن منصور (١٤١٠ق)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- راغب اصفهانی، حسین ابن محمد (١٤١٢ق)، **المفردات فی غریب القرآن دارالعلم الدار الشامیه**، دمشق: دارالشامیه.
- طباطبائی، محمدحسین (١٤١٧ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- طباطبایی یزدی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، **العروة الوثقی (للسید الیزدی)**، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- الطریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، **مجمع البحرین**، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی) (۱۴۰۷ق)، **الخلاف**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
- طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی) (۱۳۸۷)، **المبسوط فی فقه الإمامیه**، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
- عاملی، محمد بن مکی (شهید اول) (۱۴۱۷ق)، **الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۲۴)، **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)**، قم: کتابفروشی داوری.
- عاملی، محمد بن حسن (شیخ حر) (۱۴۰۹ق)، **وسائل الشیعة**، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
- عاملی کرکی، علی بن حسین (محقق ثانی) (۱۴۱۴ق)، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام).
- عکبری، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید) (۱۴۱۳ق)، **أحكام النساء (للشیخ المفید)**، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- عکبری، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید) (۱۴۲۴ق)، **كتاب النکاح (مکارم)**، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، **كتاب العین**، قم: هجرت.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی (ط - الإسلامیة)**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: بنگاه ترجمه و تفسیر کتاب.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۶)، **أصول الفقه، دارالنعمان**، نجف:..
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷ق)، **عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیة قم.